



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۵/۰۵/۲۶

ع واحد حیدری

دین به مثابه نیروی تمدن‌ساز، عدالت محور و کلتوری

اسلام، یکی از بزرگترین تمدن‌های تاریخی بشر را بنیاد نهاده است. هرچند مرکز آن سرزمین حجاز است، اما اسلام در بسترهای گوناگون کلتوری در ممالک جهان و افغانستان، به‌گونه‌ای خلاقانه اصلی سازی و درونی شده است. در برابر که دین اسلام را صرفاً پروژه‌ای عرب‌محور برای سلطه سیاسی می‌دانند، برعکس با نگاهی تاریخی، جامعه‌شناختی و کلتوری نشان می‌دهد که اسلام در افغانستان نه ابزار سلطه، بلکه نیرویی تمدن‌ساز، کلتوری، اخلاقی و عدالت‌محور بوده است.

اسلام در افغانستان یک عنصر وارداتی صرف نبوده، بلکه به‌مرور به ریشه‌دارترین لایه هویت، اخلاق، زبان و کلتور مردم تبدیل شده است. گرچه موضوع انحصارطلبانه از دین وجود دارند، اما اینان نباید با ذات دین خلط شوند. راه پیشرفت افغانستان نه در انکار دین، بلکه در بازگشت به قرائت عقلانی، عرفانی، و عدالت‌محور از اسلام واقعی است.

اسلام پس از ورود به افغانستان، با کلتور و تاریخ این سرزمین مدغم شد. بر خلاف ادعای تحمیل صرف، پذیرش اسلام در مناطق مختلف افغانستان با روند تدریجی، کلتوری، تعلیمی و حتی صوفیانه صورت گرفت. حرکت‌های صوفیانه مانند نقش‌بنده، قادریه، چشتیه و خصوصاً عرفای بزرگی چون خواجه عبدالله انصاری و بابزید بسطامی، اسلام را درونی، اخلاقی و انسانی ساختند. اسلام افغان، برخلاف تصویر خشک قبیله‌ای، سرشار از بعد عرفانی، مهرورزانه و معنوی بود.

نویسندگان سکولار اغلب نقش اسلام را در «تحقیر زن» و «تضعیف زبان» تصویر می‌کنند؛ اما این تحلیل نادیده می‌گیرد که اسلام زن را از زنده به گور کردن نجات داده.

مفاهیمی چون عدالت، حیا، وقار، تعلیم و تربیت فرزندان در خانه، کرامت انسانی و ارث زن، دستاوردهایی قرآنی بودند که جایگزین ساختارهای قبیله‌ای پیشین شدند. زنان بزرگی چون نازو انا، زرغونی انا، ملالی میوند، رابعه بلخی، گوهرشاد بیگم و شاعران زن قرون اسلامی در بستر اسلامی رشد کردند.

ادعای اینکه اسلام «هویت ملی» را از بین برد، با واقعیت‌های تاریخی در تضاد است. در واقع، در نبود دولت‌های ملی مدرن، این اسلام بود که وحدت‌بخش سرزمین‌های متفرق و گاه متخاصم شد. از سلاطین غوری، تیموریان، تا ابدالیان، اسلام همواره عامل همبستگی کلتوری و هویتی بود. حتی نام «افغانستان» در قالب سیاسی-اسلامی توسط

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

احمدشاه ابدالی شکل گرفت. زیر بیرق اسلام بود که امپریالیزم کمونستی و امپریالیزم سرمایه داری در افغانستان شکست خورد.

اسلام در تاریخ افغانستان نه تنها مانع علم نبود، بلکه پوهنتون های اسلامی (مدارس و دارالعلوم ها) را تأسیس کرد. مفاخر علمی این سرزمین مانند ابوریحان بیرونی، ابوعلی سینا، مولوی بلخی، فخرالدین رازی و دیگران در بستر تمدن اسلامی رشد کردند. قرآن، حدیث، منطق، طب، نجوم و هندسه در مدارس اسلامی تدریس می شدند و ذهن دانش پژوه افغان را تربیت می کردند.

برخلاف نظام های سکولار مدرن که در بسیاری از کشورها عامل نابرابری و تبعیض شدند، اسلام اصل عدالت اجتماعی، حمایت از فقرا (زکات)، تقبیح ربا، و حمایت از یتیمان را نهادینه کرد. دین اسلام، برخلاف تصویر کاریکاتوری مخالفان، نظام مندترین ساختار اخلاقی و قانونی را برای روابط اجتماعی، خانوادگی و اقتصادی ارائه کرد که قرن ها ثبات اجتماعی به همراه آورد.

نویسندگانی که از موضع ضددینی به نقد اسلام در افغانستان می پردازند، باید نخست به تجربه خونین و ناکام ایدئولوژی های مارکسیستی در افغانستان اعتراف کنند. حزب خلق و پرچم که با شعارهای «رهایی زن»، «عدالت اجتماعی» و «مدرنیته» آمدند، افغانستان را به حمام خون، تخریب اخلاق، و بی ریشه گی کلتوری، تفرقه اقوام کشاندند. بنابراین، نقد اسلام از موضع مدعیانی که خود مسئول میلیون ها قربانی و مهاجر هستند، از مشروعیت اخلاقی و تاریخی تهی است.

[آرشیف: مطالب نشر شده محترم داکتر عبدالواحد حیدری](#)